نظام تک نرخی ارز، انگیزه بیشتر برای صادرات

جلالی نائینی، سید احمد رضا

سیستم چند نرخی ارز پدیده‏ای نیست که منحصر به اقتصاد ایران باشد.در بسیاری از کشورهای مختلف جهان،پدیدار شدن بازارهای موازی ارز و استفاده از نظام دوگانه و یا چندگانه نرخ ارز،به عنوان یک استراتژی برای مقابله با بحران‏ تراز پرداخت‏ها و یا اجرای سیاست‏های حمایتی مورد استفاده قرار می‏گیرد.

بهره‏گیری از این استراتژی غالبا ناشی از وجود ضعف و مشکلات فراوان در ساختار اقتصادی و تراز پرداخت‏های‏ خارجی است.بازارهای ارز موازی در کشورهای در حال‏ توسعه معمولا به علت کنترل معاملات ارزی و معاملات‏ مربوط به حساب سرمایه به وجود می‏آید.قاچاق و فعالیت‏های‏ غیر قانونی از عوامل دیگر رشد بازار موازی هستند.اما تجربه‏ کشورهای در حال توسعه نشان می‏دهد که محدودیت بر مبادلات ارزی و تجارت،توفیق زیادی در حفظ قیمت‏های‏ اداری ارز و حفظ ذخایر ارزی ندارد.عمل،محدودیت‏های‏ تجاری نظیر:مجوزهای وارداتی،ممنوعیت‏های اداری ارز و محدودیت‏های مرتبط با حساب سرمایه،منجر به‏ انجام معاملات ارزی خارج از چارچوب قانونی و نهایتا ایجاد و رشد بازارهای موازی(آزاد یا سیاه)ارز می‏شود.افزون بر این، اعمال سیاست‏های تورمی و نامتعادل اقتصاد کلان،زمینه و انگیزش برای استفاده از بازارهای موازی،به عنوان مکانیسمی‏ برای تبدیل دارایی‏های داخلی را به وجود می‏آورد.تجربه‏ ناموفق کشورهای در حال توسعه با نظامهای چند نرخی،باعث‏ مطرح شدن اصلاح بازار ارز و سیاست تک نرخی شده است.

لازم به تذکر است که چون پدیده‏ی ارز چند نرخی ریشه در مسایل پایه‏ای و ساختاری اقتصاد دارد،یکسان سازی نرخ ارز، موقعی به اهداف خود نایل می‏شود که سیاستهای مناسب برای‏ حل آنها تدوین و اجرا شود.

آثار و نتایج سیستم چند نرخی ارز

تجربیات کشورهای در حال توسعه نشان می‏دهد که‏ سیستم چند نرخی ارز در بیشتر کشورهایی که مورد استفاده‏ بوده به اهدافی که برای آن در نظر گرفته شده دست نیافته‏ است؛به خصوص این سیستم نتوانسته از تخصیص غیر بهینه‏ منابع و از فعالیت‏های سودگرانه و تاثیرات سوء آن بر ذخایر ارزی جلوگیری نماید.اعمال محدودیت‏های ارزی و تجاری،برای ثابت نگه داشتن نرخ ارز و کنترل ذخایر ارزی، منجر به ایجاد نهادهایی(معمولا غیر قانونی)می‏شود که‏ محدودیت بر معاملات ارزی را ایجاد و در نتیجه هدف اولیه‏ این سیاست را بی‏اثر یا کم‏اثر می‏کند.

وجود تفاوت بین نرخ‏های ارز برای مصارف گوناگون، منجر به ایجاد انگیزه‏ی قاچاق کالا و یا تقلب در نشان دادن‏ مقدار واقعی صادرات و واردات کالاها و خدمات می‏شود.

صادر کنندگان کالاها و خدمات در سیستم‏های چند نرخی، معمولا مجبور به فروش ارز ناشی از فعالیت‏های خود به‏ نرخی پایین‏تر از نرخ تعادلی(با نرخ بازار آزاد)می‏گردند. بنا بر این،سیستم چند نرخی ارز به مانند مالیات بستن بر صادرات است و در نهایت به کاهش عرضه‏ی صادرات در قیمت‏های موجود می‏انجامد.در این سیستم،درصد قابل‏ توجهی از ارز ناشی از صادرات،به علت سندسازی برای‏ کم نشان دادن صادرات،به مجاری رسمی جریان نمی‏یابد. افزون بر این،در این سیستم‏ها،واردات کالاها به نرخ‏های‏ اسمی بسیار ارزان تمام می‏شود و از همین رو،تقاضا برای‏ احمدرضا جلالی‏نائینی‏ واردات،زیاد است.اما چون منابع ارزی محدود است برخی‏ وارد کنندگان می‏کوشند با بهره‏گیری از مجوزهای وارداتی و کسب سهمیه‏های ارزی،به سود بیشتری دست یابند.این‏ خود یکی از زمینه‏های ایجاد رانت‏جویی در اقتصاد است.

سیستم چند نرخی ارز،پیامدهای نامطلوبی در تخصیص منابع اقتصادی یک کشور دارد.بکارگیری این‏ سیستم،باعث ایجاد تفاوت میان قیمت نسبی کالاها در داخل‏ کشور با قیمت‏های نسبی بین المللی می‏گردد که این خود اختلالاتی در تصمیم‏گیری‏های کلان اقتصادی در زمینه‏ تولید،مصرف و سرمایه‏گذاری ایجاد می‏کند و نهایتا به‏ تخصیص ناکارآمد منابع و کاهش بهره‏وری می‏انجامد.

نظام‏های چند نرخی ارز،زمینه‏ساز تخصیص منابع به سود رانت‏جویی‏های ناشی از تفاوت نرخ‏های ارز است.تحت این‏ شرایط بخش قابل ملاحظه‏ای از توان جامعه،به جای آن که‏ صرف تلاش برای تولید و نوآوری شود،صرف استفاده از رانت‏های حاصل از تفاوت قیمت ارزهای متفاوت می‏گردد. این فعالیت‏ها می‏تواند هم به طور قانونی و هم به طور غیر قانونی انجام پذیرد.

این سیستم همچنین با توجه به هزینه‏های بسیار زیادی که‏ ناشی از فرآیند پیچیده‏ی اداری آن است،مخارج سنگینی را بر منابع بخش عمومی اقتصاد تحمیل می‏کند.با توجه به‏ مشکلات عدیده‏ای که اشاره شد،می‏توان گفت که به طور کلی حفظ سیستم چند نرخی ارز،به خصوص در شرایطی که‏ تفاوت نرخ‏های ارز زیاد باشد،در بلند مدت برای یک کشور کارآیی ندارد؛هر چند که تحت شرایط اضطراری همچون‏ شرایط بحران ارزی و حملات سوداگرانه،می‏توان دو نرخی‏ کردن ارز را برای معاملات مربوط به حساب جاری و حساب‏ سرمایه،به عنوان یک راهکار کوتاه مدت در نظر گرفت،تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‏دهد که استمرار سیستم چندگانه ارزی در بلند مدت راه حل مساله‏ی‏ کمبود مزمن ارز نیست.

مشکلات و بحران‏های اقتصادی ناشی از اتخاذ سیستم‏های‏ چند نرخی ارز،باعث شده کشورهایی که این سیستم را پذیرفته بودند،به سمت کاهش تعدد نرخ‏های ارز و نیز به‏ سمت ارز تک نرخی حرکت کنند.ونزوئلا در سال 1989 به‏ دلیل وجود مسائل حاد در تراز پرداخت‏ها،مکزیک در سال‏ 1987 به منظور تثبیت قیمت‏ها و ایجاد توازن در تعادل‏ خارجی،و آرژانتین در سال 1989 با هدف کنترل تورم لجام‏ گسیخته،به سیاست یکسان‏سازی و تک نرخی کردن ارز همت گماشتند.کشورهای سوسیالیستی نظیر لهستان‏ در اوائل دهه 1990،به منظور اعتبار بخشیدن به برنامه‏های‏ اصلاحات خود،از این سیاست پیروی نمودند.ترکیه در سال‏ 1980 در قالب برنامه ده ساله اصلاحات خود با تعدیل نرخ‏ ارز،بر آزادسازی واردات و تقلیل کنترل بر حساب سرمایه‏ اقدام کرد.در کشورهای آفریقایی،نظیر غنا و تانزانیا نیز از دهه‏ 1990 یکسان‏سازی نرخ‏های ارز به عنوان بخشی از برنامه‏های‏ اصلاحات اقتصادی،بریا فرار از بحران به مرحله اجرا درآمد.شماری از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مانند مصر،مراکش و الجزایر نیز در طول دهه 1990 مجبور به انجام‏ اصلاحاتی در جهت آزادسازی و تک نرخی کردن ارز شدند.

یکسان‏سازی نرخ ارز

در ایران نیز از اوائل دهه 1370 حرکت‏های عمده‏ای‏ برای آزادسازی اقتصادی و اصلاح رژیم ارزی کشور آغاز گردید.منافع بالقوه اصلاح و تک نرخی کردن رژیم ارزی را می‏توان،صرفه‏جویی در مصارف ارزی،انگیزه بیشتر برای‏ صادرات غیر نفتی،و محدود کردن زمینه رانت‏جویی دانست.

در مرحله اول این برنامه،تعدد نرخ ارز که خود ناشی از مسائل کمبود منابع ارزی،تخصیص‏های اداری و کنترل‏ مبادلات حساب سرمایه بود،از هفت نرخ به سه نرخ‏ کاهش یافت.در سال 1372،سیاست تک نرخی به اجرا درآمد. اما پس از نه ماه مجددا نظام چند نرخی برقرار شد.علل‏ شکست آن،سیاست آزادسازی یکباره واردات بدون انتقال‏ ارز بود که باعث افزایش شدید تقاضا برای ارز گردید(زیرا در شرایطی قرار داشتیم که ذخیره ارزی ناچیز بود).در نتیجه نرخ‏ ارز در بازار آزاد از نرخ بانک مرکزی فاصله گرفت.دلیل‏ عمده دیگر اجرای سیاستهای انبساطی مالی و پولی تحت‏ محدودیت‏های شدید ارزی بود.دولت نیز که نگران کاهش‏ درآمد نفت و بازپرداخت وام‏های ارزی بود و از طرفی‏ سیاست‏های مالی تورمی خود را برای تامین درخواست‏ دستگاههای اجرایی ادامه می‏داد به ناچار دوباره نظام چند نرخی ارز برای اعمال کنترل‏های خود از طریق مجاری اداری‏ و دولتی روی آورد.گرچه این تجربه به شکست انجامید،اما صورت مساله،یعنی لزوم تک نرخی شدن و اصلاح نظام‏ ارزی را برای اقتصاد ایران تغییر نداد.

مرحله دوم اصلاحات ارزی،از سال 1375 شروع شد.در این‏ مرحله یک بازار ارز به وجود آمد که در آن صادر کنندگان می‏توانستند ارز خود را به وارد کنندگان عرضه کنند؛البته با نرخی نزدیک به نرخ‏ ارز بازار آزاد(نرخ ارز واریزنامه و بعدا نرخ ارز گواهی سپرده ارزی). پس از مدتی،تفاوت این دو نرخ به حداقل خود(صفر)رسید.البته‏ تزریق ارز از جانب بانک مرکزی به این بازار برای ثبات نرخ،سیاستی‏ کلیدی بود.این اقدامات بانک مرکزی،یعنی ایجاد بازار واریزنامه در مرحله اول و بازار گواهی سپرده ارزی،باعث شد که مالیات تلویحی‏ ناشی از رژیم‏های چندگانه نرخ ارز،بر صادر کنندگان کاهش یابد و علائم قیمتی در بازار ارز،قبل از یکسان‏سازی،به درجه قابل‏ ملاحظه‏ای اصلاح گردد.از اول سال 1381،تک نرخی کردن ارز، که از سیاستهای پیشنهادی برنامه سوم بود،به اجرا درآمد.باید در نظر داشت که در مرحله کنونی سیاست ارز تک نرخی یک نوع«تک‏ نرخی حسابداری»است.

طبق بند ث تبصره 29 قانون بودجه سال 1380،مقدمات‏ یکسان‏سازی نرخ ارز در برنامه‏های دولت به گونه‏ای باید تنظیم‏ شود که:از افزایش بدهی‏های دولت به بانک مرکزی درسال‏های‏ 1381 و بعد از آن جلوگیری شود،قیمت کالاهای اساسی و خدماتی که با ارز دولتی تهیه می‏شود،با پرداخت یارانه‏های ریالی‏ افزایش نیابد،تعادل بودجه دولت از لحاظ درآمد و مخارج حفظ شود،و نظام تعرفه‏های بازرگانی دچار نوسانات شدید نگردد.تحقق برخی از این اهداف،به اجرای سیاست‏های مالی و پولی سازگار با سیاست یکسان‏سازی نرخ ارز،بستگی دارد.

تاکید اصلی سیاست نرخی ارز در سال 1381،حذف‏ یارانه‏های ارزی و جایگزینی آن با یارانه‏های ریالی است.تبدیل‏ یارانه‏های ارزی به ریالی به عنوان یک راهکار اساسی برای‏ جلوگیری از افزایش بهای این کالاها در نظر گرفته شده است.

اثرات اقتصادی سیاست یکسان‏سازی نرخ ارز

بطور کلی،یکسان‏سازی از دو کانال اصلی بر اقتصاد تاثیر می‏گذارد؛یکی از این دو،مجرای تقاضای کل است.در اقتصاد ایران درآمد ارزی نفت،بخش قابل ملاحظه‏ای از درآمدهای‏ دولت است و تغییر در نرخ تسعیر این درآمد،اثر قابل توجهی‏ بر حجم ریالی درآمد و هزینه در بودجه دولت می‏گذارد.مضافا، تغییر در نرخ ارز،ارزش دارایی‏های خارجی بانک مرکزی را تغییر می‏دهد و از این طریق بر حجم پایه پولی تاثیر می‏گذارد.

تغییر در نرخ ارز،قیمت کالاهای وارداتی و صادراتی را به طور مستقیم و غیر مستقیم از طریق تعرفه‏های گمرکی تغییر می‏دهد و بنا بر این حجم واردات،و صادرات،و تقاضای کل را متاثر می‏کند.یکسان‏سازی در اغلب کشورهای جهان(از جمله در ایران)معولا به صورت حذف نرخ‏های کمتر از نرخ تعادلی‏ و تعمیم نرخ‏ها به یک نرخ ارز بالاتر صورت می‏گیرد.در این‏ حالت،یکسان‏سازی با تقلیل جزیی پول همراه می‏شود.در چارچوب الگوهای متعارف کلان،اثر تقلیل اسمی بر تقاضای‏ کل،در کوتاه مدت انبساطی است.

مجرای دیگر تغییر،قیمت‏های نسبی و علایم اقتصادی‏ برای تخصیص منابع است.از این طریق،یکسان‏سازی با تغییر در نرخ ارز اسمی و واقعی و بنا بر این نسبت قیمت کالاهای قابل‏ مبادله به کالاهای غیر مبادله‏ای،تخصیص منابع و ترکیب تولید را تحت تاثیر می‏گذارد.مضافا،تغییر در نرخ ارز،مبنای تعیین‏ تعرفه‏های گمرکی قیمت کالاهای وارداتی(کالاهای مصرفی، واسطه‏ای و سرمایه‏گذاری)در بازارهای داخلی را تحت تاثیر قرار می‏دهد.تغییر در قیمت کالاهای سرمایه‏ای وارداتی نیز بر حجم واقعی سرمایه‏گذاری و ترکیب آن تاثیر می‏گذارد.

همانطور که قبلا گفته شد،چون سیاست تک نرخی در ایران‏ (و بسیاری از کشورهای دیگر)غالبا به یکسان کردن نرخ‏های‏ ارز در نرخ‏های بالاتر منجر می‏شود(که نوعی تقلیل جزیی‏ پول ملی است)،قیمت کالاهای سرمایه‏ای نیز تحت تاثیر قرار می‏گیرد.در این حالت اثر یکسان‏سازی بر تولید و درآمد ملی‏ کاملا مشخص نیست.در صورت وجود کالاهای واسطه‏ای‏ وارداتی،تقلیل اسمی باعث افزایش هزینه تولید می‏شود و به‏ این ترتیب بر عرضه کالا و خدمات در کوتاه مدت تأثیر منفی‏ می‏گذارد.بنا بر این اثر تقلیل اسمی بر تولید،برآیند اثر مثبت‏ تقاضا و اثر منفی عرضه است.هر چه کشش جایگزینی بین‏ کالاهای واسطه‏ای،وارداتی و عوامل تولید داخلی(بطور مثال،نیروی کار)بالاتر باشد،احتمال آن که اثر تقلیل اسمی بر تولید انبساطی باشد بیشتر است.مضافا،هر قدر که کشش‏ قیمتی تقاضا،برای صادرات یک کشور و کشش قیمتی‏ کالاهای وارداتی نهایی بیشتر باشد،احتمال آن که اثر تقلیل‏ اسمی بر تولید انقباضی باشد کمتر است.

باید توجه داشت که چون بخش عظیمی از واردات‏ کالاهای واسطه‏ای و سرمایه‏ای برای تولید کنندگان ایرانی، از چندین سال قبل از تک نرخی شدن،نزدیک به قیمت بازار آزاد بود و متوسط نرخ ارز بازار و نیز نرخ ارز گواهی سپرده و بازار بین بانکی،پس از تک نرخی شدن از متوسط نرخ ارز بازار،طی دو سال قبل پایین‏تر بوده است،تک نرخی شدن‏ باعث افزایش هزینه کالاهای واسطه‏ای و سرمایه‏ای در بخش‏ خصوصی و بسیاری از بنگاهها در بخش دولتی نشده است و بنا بر این اثر انقباضی یکسان‏سازی بر تولید و درآمد در این جا مطرح نیست.تفاوت نرخ ارز بازار آزاد نسبت به نرخ‏ گواهی سپرده ارزی و نرخ بین بانکی طی دو سال اخیر،به‏ صفر میل کرده است.یکسان‏سازی طی سال گذشته حاشیه‏ بین نرخ ارز رسمی و نرخ ارز بین بانکی را رفع کرده است.

سیاستهای مناسب برای یکسان‏سازی نرخ ارز

در ادبیات بحران‏های اقتصادی کشورهای در حال‏ توسعه،بحرانهای«کلاسیک»ریشه در عدم تعادل در ساختار بودجه دولت و بی‏انضباطی مالی و پولی دارد که به صورت‏ موجهای تورمی و بحرانهای ارزی بروز می‏کند.از مشخصه‏های یک بحران«کلاسیک»افزایش سریع هزینه‏های‏ دولت و کسر بودجه،رشد بسیار سریع نقدینگی،اوج گرفتن‏ نرخ تورم،کاهش نرخ ارز واقعی و وخیم‏تر شدن تراز حساب‏ جاری است.تحت رژیم‏های نرخ ارز ثابت،شرایط فوق الذکر،انتظارات افزایش نرخ ارز رسمی در آینده نسبتا نزدیک را،تقویت می‏کند و بنا بر این باعث فرار سرمایه‏ و افزایش موجهای سوداگرانه برای خرید ذخیره‏های ارزی‏ بانک مرکزی است.این نوع بحران به«مشکل پزو»معروف‏ است.در این نوع از بحرانها،به علت بی‏اعتباری سیاست‏های‏ کلان،تعهد بانک مرکزی نسبت به نرخ‏های اعلان شده‏ ضعیف است.برنامه‏های یکسان‏سازی نرخ ارز،همانطور که‏ در قبل اشاره گردید،ر سال 1372 با یکسان‏سازی 3 نرخ‏ موجود و بازار و اتصال بازار رسمی ارز به بازارهای موازی، آغاز گردید.در نتیجه اجرای این سیاست،اختلاف موجود میان نرخ‏های ارز بازارهای رسمی و موازی،به صفر تقلیل‏ یافت،مع هذا این وضعیت دیری نپایید.کمبود منابع ارزی‏ در کشور از یکطرف و محدودیت در دسترسی به بازارهای‏ سرمایه جهانی و اتخاذ سیاست‏های انبساطی مالی و پولی از طرف دیگر از عوامل ناپایداری نرخ ارز در سیستم تک نرخی‏ بودند.فقدان کنترل کافی بانک مرکزی بر روی پایه پولی و عدم هماهنگی میان سیاست‏های پولی و مالی منجر به رشد سریع هزینه‏های دولت،انبساط پولی و نهایتا افزایش شدید تقاضای کل و افزایش تقاضا برای ارز گردید.عدم کفایت‏ ذخایر ارزی بانک مرکزی،به منظور کنترل نرخ ارز در بازار و همچنین وجود اطلاعات کافی از این وضعیت در بازار،منجر به حملات سوداگرانه ارز،افزایش نرخ ارز در بازار موازی،و نهایتا باعث شکست این سیاست گردید.

برای موفقیت سیاست یکسان‏سازی نرخ ارز چند شرط اساسی لازم است.اول اینکه نرخ ارز تعیین شده می‏بایست‏ برای عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان ارز(وارد کنندگان، صادر کنندگان،و سرمایه‏گذاران پورتفویی)قابل قبول باشد. دوم این که سیاست‏های مالی و پولی دولت،باید با سیستم‏ ارزی انتخاب شده،سازگار باشد.

مبادلات تجاری امروز(تیرماه 1372)با ارز به نرخ حدود 8000 ریال انجام می‏گیرد و با توجه به اینکه حاشیه نرخ بازار آزاد نزدیک به صفر است،تلقی بازار از آن یک نرخ تعادلی است. شرایط بازار ارز ذخیره‏های قابل توجه ارزی موجود،درآمد ارزی‏ بیش از پیش بخش نفت در حال حاضر،پایین بودن نرخ‏ بازدهی دارایی‏های مالی در اروپا و آمریکای شمالی،تقاضای‏ سوداگرانه برای ارز را در حال حاضر محدود کرده است.

شرط دیگر آن است که،سیاست‏های پولی و مالی در کشور با ثبات نرخ ارز،پس از اجرای سیاست تک نرخی،سازگار باشد.در این ارتباط سوالی که مرتب مطرح می‏شود این است‏ که آیا سیاست یکسان‏سازی نرخ ارز در کشور لزوما منجر به‏ انبساط پولی و مالی می‏گردد؟

یکسان‏سازی،دو اثر عمده پولی انبساطی برای اقتصاد دارد. اما می‏توان این اثرات را عقیم کرد.سیاست یکسان‏سازی نرخ‏ ارز،می‏تواند از طریق بالا بردن ارزش ریالی دارایی‏های‏ خارجی بانک مرکزی،منجر به افزایش پایه پولی شود و بر فشارهای تورمی بیفزاید.اثر دیگر،بازپرداخت وام‏های ارزی‏ (که با نرخهای پایین‏تر،بطور مثال 175 تومان و یا نرخ دیگر دریافت شده)در زمان سررسید آنها،با نرخ بالاتر به صورت‏ پرداخت‏های ریالی و سپس تبدیل آن به دلار توسط بانک‏ مرکزی است که می‏تواند موجب ایجاد یک ذخیره تعهد ارزی،افزایش پایه پولی و نهایتا افزایش تورم بالقوه در کشور گردد.بانک مرکزی تاکنون توانسته اثرات انبساطی فوق الذکر را به مقدار قابل ملاحظه‏ای خنثی سازد.

تخمین‏های انجام شده برای بودجه دولت در دو سال اخیر نشان می‏دهد:هر چند تک نرخی شدن ارز باعث افزایش متغیر درآمدهای دلاری شد و درآمدهای ریالی دولت را افزایش داد اما چون حجم یارانه‏ها نیز افزایش پیدا کرد،تک نرخی شدن‏ ارز به افزایش خالص درآمد دولت نیانجامید.چنانچه انضباط مالی رعایت نشود و درآمدهای مالیاتی محقق نگردد،افزایش‏ کسری بودجه و رشد شدید حجم پول باعث تشدید فشارهای‏ تورمی در میان مدت می‏شود.برای بالا بردن درآمد ریالی دولت، به هیچوجه از نظر اقتصادی نه مناسب و نه ضروری است که با توجه به وضعیت ارزی کشور،نرخ ارز به میزان خیلی بالاتر از نرخ کنونی افزایش یابد.راهکار صحیح،با توجه به شرایط موجود،اتخاذ سیاست‏های انضباط مالی و به تبع‏ آن سیاست‏های انضباطی پولی از طرف بانک مرکزی است.

اگر بخواهیم از ارز به عنوان ابزار سیاست پولی یا لنگر اسمی‏ برای کنترل تورم استفاده کنیم(رژیم ارز ثابت)،لازمه استمرار این سیاست،پایبندی به انضباط مالی و پولی است.در غیر این‏ صورت،عدم توازن‏های مالی،که غالبا با انبساط پولی همراه است، منجر به افزایش نرخ تورم داخلی نسبت به نرخ تورم جهانی‏ می‏گردد.که نتیجه آن،کاهش قدرت رقابت در بازارهای‏ بین المللی،کاهش ذخایر ارزی،ارزان‏تر شدن واردات و گران‏ شدن کالاهای صادراتی کشور و نهایتا افزایش نرخ ارز است.

گزینه‏های دیگر،سیاستگذاری رژیم ارز شناور و هدف گذاری‏ نرخ ارز واقعی است.با توجه به محدودیت‏های ابزاری برای‏ سیاستگذاری پولی و ارزی،بانک مرکزی عملا رژیم نرخ ارز شناور مدیریت شده را دنبال می‏کند چون سیستم شناور مدیریت‏ شده می‏تواند تا حد قابل ملاحظه‏ای آثار شوک‏های اقتصادی را بر روی قیمت‏ها منعکس کند و در نتیجه اثر آنها را بر کمیت‏ متغیرهای واقعی اقتصاد،نظیر تولید و اشتغال بکاهد.لذا در صورت‏ اجرای خوب،سیستمی کارآمد برای اقتصاد ایران است.بهر تقدیر در هر یک از گزینه‏ها،سیاست‏های مالی و پولی سازگار و منضبط، به عنوان یک برنامه مکمل برای این رژیم ارزی،می‏تواند ثبات‏ اقتصادی ایجاد کند.در غیر این صورت،ثبات ارزی،چه با یکسان‏سازی و چه در یک سیستم چند نرخی،میسر نخواهد شد.